

## تحریریه‌ای که کت و شلواری نمی‌نویسد

جلال برزگر

روزنامه‌نگار

می‌خوردم، در دل با حسین خان الهامی گفت‌وگو و از قول او خود را نصیحت کرده و دل‌داری می‌دادم. البرادعی این سفر هم پا نداد؟ عیب نداره دفعه دیگه می‌گیریش! باید این دور از مذاکرات هسته‌ای را باشی هر جا که بود! اینها را از قول الهامی به خودم می‌گفتم؛ از قول او که به حسین سردبیر شهرت داشت، چون از ۱۸ سالگی سردبیری کرده بود! پرسیده بودم، حسین آقا چه زود سردبیر شده بودی؟ می‌گفت بزرگ و نان آور خانه بودم باید زودتر به جایی در کارم می‌رسیدم. یاد و نامش گرمی باد.

علاقم و آنچه درباره‌اش قلم زده‌ام را که مرور می‌کنم از سینما تا سیاست داخلی و خارجی را در برمی‌گیرد و از روزی که از خانه و مکتب ایران جدا افتادم، بطالت بسیار بوده در کنج روابط عمومی‌ها؛ روزنامه ایران برایم فصلی از گذشته است و امروز در سالگرد تولدش خوشحالم که این نهاد با وجود همه تندر و طوفان‌هایی که دیده هنوز پابرجاست. هنوز پیش می‌رود و از خامه نویسنده‌گانش نور امید به مردم ارائه می‌شود؛ چه با نقد و هشدار و چه با ترویج امید و دعوت به دوام و قوام ملک و ملت. می‌دانیم امروز روزنامه‌داری و روزنامه نگار ماندن بسیار دشوار است؛ زیر ساخت‌های روزنامه نگاری در کشور آسیب دیده و روزنامه نگاران در انواع فشارها خصوصاً فشار مادی قرار دارند، باز می‌دانیم برای بیشتر بار و برگرفتن روزنامه ایران باید به مکتبش بازگشت. زیرساخت‌ها را ترمیم کرد، نسل‌های مختلف را گرد آورد، تحریریه را شلوغ و محور کار کرد. باید حمایت کرد و بعد آرزوی پرواز؛ تا باد چنین باد.



«ایران» به عنوان دومین روزنامه رنگی کشور در دور دوم دولت سازندگی پا به عرصه ظهور نهاد؛ با تبلیغ فراگیر «بخوان، ایران بخوان». از آن زمان تا فروردین ۱۳۷۶ که در مقاطع بلند و کوتاه وارد مؤسسه و جزو همکاران آن شدم، جزو خوانندگان روزنامه بودم، البته هنوز شاید جزو خوانندگان محسوب شوم.

آنچه امروز از همکاری با روزنامه ایران در ذهن دارم به مثابه یادگار روزگار سپری شده مردمانی نه چندان سالخورده است. آنچه برایم و برای دیگران گمان دارم مهم و دارای ارزش تأکید است؛ میراث و مکتبی است که در این روزنامه شکل گرفت و امروز شاهدیم که خوشبختانه ایران به یک نهاد اجتماعی تبدیل شده است.

فریدون وردی‌نژاد به عنوان پایه‌گذار مؤسسه و روزنامه ایران در سال‌های اول شکل‌گیری این روزنامه، سه نسل از روزنامه نگاران را زیر یک سقف گردآورده بود؛ یکی پیشکسوتان و قدیمی‌های مطبوعات مثل حسین الهامی، بهروز بهزادی، منصور تاراجی، محمد بلوری و... نسل دیگر روزنامه

نگاران جوان و جویای نام آن سال‌ها بودند؛ از محمد آقازاده تا فرامرز قره باغی و فرهاد سپه‌رام و... نسل سوم جوانان و دانشجویان و هنرجویانی چون ما بودند که از فرط خوشحالی برای همنشین بودن با این دو نسل پله‌های ساختمان روزنامه را دو تا یکی بالا می‌رفتیم!

ایران قرار بود پل ارتباط بین دولت و حاکمیت با ملت باشد؛ لذا باید به خیلی از مسائل ورود می‌کرد؛ اما به شکل متین و بایسته و شایسته. به قول اهل تحریریه باید کت و شلواری می‌نوشت و نه با سر و شکل اسپرت. موسسیدهای نسل قبل به ما می‌آموختند که هیچ موضوع غیر قابل طرحی وجود ندارد، مهم شیوه و نحوه ورود و پردازش موضوع است. چنین بود که به نظم مکتبی در روزنامه شکل گرفت؛ مکتبی که آشنایی با رمز و راز آن تقریباً کار هر کسی نبود؛ شاید برای همین برخی که از بیرون به آن وارد می‌شدند، حداقل تا مدتی در مکتب ایران راحت نبودند.

بعد از دوم خرداد ۷۶ بهار مطبوعات به «ایران» هم رسید؛ همان‌طور که خزان مطبوعات هم به «ایران» رسید و بر آن اثر گذاشت.

زمانی دور میز گروه‌های تحریریه خیلی شلوغ و پر جنب و جوش بود. رفاقت، رقابت، لجابت را با گوشت و پوست زندگی می‌کردیم. در آن محیط پر جنب و جوش به شخصه رکوردهایی را هم زدیم که شاید برای کسی جز خودم اهمیت ندارد. اولین مصاحبه اختصاصی مطبوعات با نماینده ایران در آژانس اتمی؛ تنها مصاحبه اختصاصی مطبوعات با محمد البرادعی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی. مصاحبه‌های متعدد با حامد کرزای، جلال طالبانی، عمرو موسی دبیرکل اتحادیه عرب و سال‌ها کار تخصصی در حوزه پرونده هسته‌ای و موضوعات سیاست خارجی یا سفر و گزارش‌هایی از افغانستان و عراق.

کار تخصصی توصیه همان موسسید کرده‌ها بود و در رأسشان حسین خان الهامی. خیلی جاها که کم می‌آوردم و به در بسته

▽  
**ایران قرار بود پل ارتباط بین دولت و حاکمیت با ملت باشد؛ لذا می‌باید به خیلی از مسائل ورود می‌کرد؛ اما به شکل متین و بایسته و شایسته. به قول اهل تحریریه باید کت و شلواری می‌نوشت و نه با سر و شکل اسپرت. موسسیدهای نسل قبل به ما می‌آموختند که هیچ موضوع غیر قابل طرحی وجود ندارد، مهم شیوه و نحوه ورود و پردازش موضوع است**

